

مطلب چهارم _ وقایع ادرنه

قوله تعالی : در روز حرکت غوغای غریبی بر پا شد با هفتاد و دو نفر از ارض سر بارض سجن توجه فرمودند فیالیت کنت معنا و بعد وارد گلی بولی شدیم عمر افندی مین باشی مخصوص با پنجنفر اون باشی وارد شدند معروض داشتند باید بعکا تشریف ببرید بعد در واپور لمسه متوجه سمت عکا شدیم قرب بمدینه فلك ایستاد و بقایق تشریف آوردند و چهار نفر را از حضور منع نمودند جناب سیاح و جناب مشکین قلم و آقا محمد باقر و آقا عبد الغفار عمر افندی مذکور داشت که ما مأموریم این چهار نفر را بقبرص ببریم حضرات بناله آمدند بعد از چند دقیقه مفارقت جناب آقا عبد الغفار خود را از عرشه کشتی بیحر انداخت فیاروحا من حبه و انقطاعه و توکله و استقامته و بعد بعکا وارد شدیم در قشله عسکریه منزل دادند و شب و روز چیزی در حرم نبود پاشا شام فرستاد و آنهم باطفال داده شد و هوا در شدت حرارت و گرمی و آب شور و غذای مخالف دیگر معلوم است که چه گذشته و لکن از فضل الهی در کمال روح و ریحان بوده و هستیم فسوف ینصر الله عبادہ بالحق و انه موفی وعده و انه بکلثی علیم چنانچه هر چه در الواح قبل در تفصیل انقلاب ارض سر مرقوم کل ظاهر شد آنچه هم از نصرت که مرقوم شده البته ظاهر خواهد شد و سه نفر در این ارض غربت و سجن فدا شدند دو برادر جناب باقر و اسمعیل علیهما رحمة الله و عنایتہ دست بگردن هم در یک شب فدا شدند از اول ابداع تا حال چنین امری واقع نشد که دو برادر باین قسم متفقا از ارض تیره بمقر اطهر منیر طیران نمایند

....و هم چنین جناب آقا ابو القاسم از اهل سلطان آباد با همه این بلایا فی الحقیقه در کمال راحت و روح و ریحان بودیم چه که بلقا فائز ..